

# معماران بی نظمی

نوشته فرناندو و دیه گوموتس

مجتمعات مسکونی دولتی نامناسب را به هیچ عنوان نمی‌توان نمونه طراحی بی‌برنامه دانست. این مجموعه‌ها برعکس از اشتیاق بیش از حدی که طراحانشان نسبت به نظم نشان می‌دهند، لطمه دیده‌اند. نظم حاکم بر این بناها چنان شدید و ساده است که توجه را از شکل آنها منحرف می‌سازد. این نظم بیان یک هنر ذهنی محدود و تنگ‌نگار است که خواست ساکنان این مجموعه‌ها را در مورد یک محیط شهری حقیقی تقریباً نادیده می‌گیرد.

این تضاد همواره وجود داشته و هرگز از بین نرفته است. هنر در این مورد پیشاپیش زمان خود قرار ندارد، بلکه در مسیری فرعی که با اندیشه‌های درخشان اما نادرست تاریخ هموار شده است حرکت می‌کند، اندیشه‌هایی که باید پیش از آغاز هرگونه عملیات بزرگ ساخت و ساز به دقت مورد واریسی قرار گیرند. بدین طریق سرخورده‌گی ساکنان این مجتمعات که سقف بالای سر خود دارند، اما از محیط شهری محروم شده‌اند، یکی از علل ناراضی از عصر مدرن است.

وضعیت در کشورهای مختلف با کمی تفاوت تقریباً یکسان است. ردیف بلوکهای یکپارخت و دلنگارکننده که در کنار خیابانهای وسیع و خالی حومه‌های مسکو صف کشیده‌اند شکلی از طرح‌ریزی شهری است که روایت‌های مختلف آن را می‌توان در پاریس، سانتیاگو، میلان، لندن و حومه کارگرتین لاکرون در پاریس مشاهده کرد. تصویری که مشاهده می‌کنیم (با در نظر گرفتن جایی برای غلظت‌های اقلیمی) در همه جا یکسان است: صفحه پهنای پست و پارک افقی، بدون تفاوت در نمای پشت و جلو، با آپارتمانهای بلندتری که به جای آنکه به ایرها چنگ بزنند با دکلهای برقی رقابت می‌کنند.

تهاجیری که از نظم ذکر شده در مورد این مناظر بی‌انتها، این برآمدگیهای پست سر هم در پوسته زمین که شباهت ناچیزی با ساختمانهای واقعی دارند و این بلوکهای که هنوز تکمیل نشده فرسوده و کهنه شده‌اند، تبعیت نمی‌کند، تصمیم‌گیری در مورد احداث آنها بوده است. از آن زمان ما شاهد ساختن بلوکهای بلندتر و محاسبات غلط

و نامگذاریهای نابجا بوده‌ایم: فضاهای سبز هرگز نمی‌توانند جای فضای سبز طبیعی را بگیرند و امکانات رفاهی تأمین شده به‌ندرت شایسته ساختمانهای عمومی هستند.

## معماری سر هم بندی شده

باید به حلی آبادها، زرافه‌ها، زورآبادها، گودها و دیگر آلودگی‌های شهری که چون فابریک برگرد تقریباً تمامی کلان شهرهای بزرگ از لیسابون تا لاگوس و از قاهره گرفته تا مکزیکوسیتی رویده‌اند، نگاهی بیندازیم. این پوسته‌های توحیف‌ناپذیر نمونه‌های یک پدیده شهری و معماری مدرن‌اند. این نوع زیستگاه زمانی (تظنیر زنجیره کتله‌های کهنه) به استحکامات سابق پاریس را اشغال می‌کردند، حاشیهای و فرعی بود، اکنون پدیده‌ی حادی و شاید حتی واجدترین شکل یا تشکیل می‌دهد و تصادفاً جالب است که آنرا به تریب یا محلات فقیرتین و زیستگاههای سستی یک حوزه شهری جهان سوم مقایسه کنیم.

محلات فقیرتین، خانه‌های فرسوده یا متروکه (پاسله‌های مستثنی به تقاضای تسکین شهری) دیگر برای ماوا دادن توده‌های از مردم که از تراکشی روستایی به شهرها وارد می‌شوند، گفاینا نمی‌گفتند و نشان از زمین یک حرکت سازمان یافته جمعیت نیست. شهرها حتی نخستین نظامی که مهاجران از روستا حازم آنها می‌شوند، گزاری برای تأمین نیازهای تازه‌واردین انجام ندهادند، شاید به این دلیل که کاری از دستشان بر نمی‌آید.

هزار و پانصد سال طول کشید تا جمعیت پاریس به یک میلیون نفر برسد. چقدر طول خواهد کشید که به ده میلیون برسد؟ مکزیکوسیتی به‌زودی به شهری با بیست میلیون نفر جمعیت تبدیل می‌شود.

یک شهر، ساختاری کم تحرکه دارد و کنترل رشد آن دشوار است. تصمیم‌گیری یک‌شبه در معبرایر کردن سطح و جمعیت شهر، گسترش بزرگراهها و سیستم آبرسانی و فاضلاب آن، با لغزش طرفت حمل و نقل عمده و ملایم آن، از نظر



بلوکهای آپارتمانی در حومه یک شهر فرانسوی



فنی فیزیکی کاری غیرممکن است.

از این رو آلونک‌نشینها، ساختی سرهم بندی شده دارند و با استفاده از هر چیزی که به دست آید بر پا می‌شوند و شش تعریف به شکل الله‌بختی پدید می‌آیند. نمی‌توان گفت که طرح‌ریزان و معماران هیچ نقشی در ارتباط با آنها ندارند و نه ادعا کرد که این مجموعه‌ها یا استانداردهای عادی شهرسازی تطبیق می‌کنند. اما باید پرسید که کدامیک، مجموعه‌های مسکونی کاملاً طرح‌ریزی شده و دارای آرایش دقیق یا آلونک‌نشینهای فاقد طرح و درهم و برهم را باید نماینده روح معماری مدرن دانست؟

در اواخر دهه ۱۹۶۰ جان ترنر یک معمار انگلیسی‌الاصول که در استیتو تکنولوژی ماساچوست تدریس می‌کند، به‌عنوان حامی پر شور شایستگی‌های معماری آلونک‌ها چهره کرد. پیام او که از طریق مکاتب پیشرو معماری و انتشارات آوانگارد به سراسر جهان پخش شده این بود که این معماری بدون معمار، این معماری که به حکم نیاز و فوریت موجودیت پیدا کرده است و به چشم او از تخیل سرشار است، جزای زیادی برای

یاد دادن دارد این شکل خانه‌سازی که به وسیله خود ساکنان انجام می‌گیرد، با نیازهای آنها که بازیگران تراژدی هستند که برای بقا مجبور به انطباق نقش‌ها می‌گردد، بی‌نیاهت انطباق دارد.

فرانسیس دیکر، پروژهای بزرگ مجتمع‌های مسکونی فواید دارنده که به‌وسیله یک نهاد متمرکز طراحی، ساخته و اداره می‌شوند و حاصل توجه بی‌رحمانه نیازهای اجتماعی‌اند، جو فرایتم‌های ساخت و ساز و تصمیم‌گیری که این مجموعه‌ها بر آنها تکیه دارند حتی در کشورهایی که بازار آزاد در آنها کاملاً حاکم است، یک جو بوروکراتیک است.

نظر ترنر بر این اندیشه استوار بود که در شرایط سرسرمیت عظیمی که بر آلونک‌نشینها حاکم است، شیوه تولید بر ملاحظات فنی یا زیبایی‌شناسی یشی می‌گیرد. او اساساً باور داشت که معماری به شیوه رایجش یا تجملی است که به جوامع توسعه یافته اختصاص دارد یا هنری است که در خارج از یک بافت اجتماعی استوار جایی ندارد؛ این هنر اگر نه به‌منظور دست‌کم به سازمان‌ها حداقل از نظم نیاز دارد. اما حاشیه

#### فرناندو مونتن

معمار شیلیایی که در معماری از دانشگاههای جنوب و شمال آمریکا به تدریس معماری اشتغال دارد.

#### دیو گومونتن

دانشجوی معماری و تئاتر از فرانسه که در زمان حاضر روی نمایشنامه‌نویسی آیریکامو کار می‌کند.

شهری جدید آلونک نشینها نمونه‌ای عالی از یک گروه اجتماعی در گيرودار تغییر به شمار می‌رود.

آیا آلونک نشینها افقهای جدیدی را به روی ما باز می‌کنند یا نیاز به بازاندیشی در بارهٔ سلسله مراتبها، ارزشها و روشهای معماری را مورد تأکید قرار می‌دهند؟

ترتیب به‌عنوان یک دیالکتیکین خوب پیشرفت اجتماعی از جدایی ناپذیری این دو احتمال استفادهٔ زیادی می‌برد. طبق نظر او، آشنی دادن معماری مدرن با بی‌نظمی و آینده‌نگری با خودانگیزگی و دستیابی به نوعی شکل دورگه، چیزی نظیر جاساز یا موسیقی استراوانیسکی یا گرشوین، مخلوطی از بدبهنوازی و ارکسترسیون بسیار پیچیده، امکانپذیر است. اما ترتیب هنوز نتوانسته است که افکار را با خود سواقت سازد و معماری مدرن هنوز باید برای فهم جوهر نظریات فیلسوف خود تلاش کند.

### یک انتقاص لمبویش

پنجاه سال پیش پیکاسو با ذکاوت معمول خود روی این معضل نیز انگشت گذاشت. او در اواسط دوران کمونیسم خود اظهار داشت که پس از ون‌گوتگه، هر چیزی ممکن شده بود (بی‌نظمی)، اما آنچه از رهگذر آزادی به‌دست آمده بود در اعتماد به نفس از دست رفت.

تاریخ در یک خط مستقیم به جلو حرکت نمی‌کند، بلکه یک نوع مسیر عجیب را می‌پیماید، در یکجا می‌یچد و تغییر مسیر می‌دهد، سپس دوباره به عقب باز می‌گردد، به جلو می‌جهد، توقف می‌کند و شتاب می‌گیرد. ناظر بی‌گناه ممکن است چنین بیندیشد که تاریخ هرگز راه مشخصی را نشان نمی‌دهد و دائماً در حال تصحیح مسیر خویش و تغییر جهت آن است.

قرن بیستم که در زمینهٔ معماری آغازی پروازگونه داشت، در پایان به آهستگی به حرکت خود ادامه می‌دهد. این قرن شاهد نوسانات متعدد میان قطبهای افراطی بوده و از لغزشها و انتقادات بی‌نصیب نبوده است، اما این قرن کمکی اساسی به تاریخ هنر کرده است و آنرا با نقاط و شتوق فراوان غنی ساخته است. این ویژگی شاخص قرن بیستم شاید با توسعهٔ وسایل ارتباط جمعی و پیدایش و تکامل دستگاههای داده‌پرداز ارتباط داشته باشد، امری که مزیت‌های خاص و عام را در روح دهکدهٔ جهانی امکانپذیر ساخته و امر محلی را با امری در مقیاس کل سیاره تلفیق می‌کند.

برای قرن‌ها حافظهٔ شریعت به‌صورت گفتاری، نوشتاری یا تصویری عمل می‌کرد. به‌دلیل محدود بودن ظرفیت ذخیرهٔ این حافظه، محتویات آن دائماً تصفیه می‌شده‌اند. باید از دستگاههای شیمیایی و الکترونیکی ساسگرار بود که ظرفیت ذخیرهٔ اطلاعات را به‌میزان سنجش ناپذیری افزایش دادند. ما دیگر به‌منظور بازگردن جا برای روندهای کلی آندیش به بیرون ریختن آنچه کهنه یا غیرعادی شده است، نیاز نداریم. این دو می‌توانند در کنار یکدیگر و درست در زیر سطح حافظهٔ ما به حیات خود ادامه دهند تا لحظهٔ ظهور مجدد آنها فرا رسد. آن لحظه ممکن است خیلی زود پدیدار شود؛ زیرا چرخ تاریخ هر دم سریعتر می‌چرخد. ■

یک حلی آباد در اندونزی.

